

اقتصاد زیر سایه جنگ، تحریم و بحران اعتماد

یک سال با دولت پزشکیان

حالا دیگر یک سال از آغاز ریاست جمهوری مسعود پزشکیان می‌گذرد؛ سالی که اقتصاد ایران در میانه میدان مین حرکت کرد. از روز تحلیف که با ترور «اسماعیل هنیه» و تشدید تنش‌های امنیتی آغاز شد، تا جنگ ۱۲ روزه با اسرائیل، مذاکرات نیمه‌تمام هسته‌ای و بحران‌های مزمن در حوزه انرژی، تورم، تجارت خارجی و کسری بودجه.

تورم و گرانی

تنها در یک سال اخیر نرخ تورم نقطه به نقطه از حدود ۴۹ درصد در ماه‌های پایانی دولت رئیسی، به حدود ۳۸ درصد در تیر ۱۴۰۴ کاهش یافت؛ اما این کاهش بیشتر ناشی از رکود تقاضا، کنترل‌های دستوری و تثبیت مصنوعی نرخ ارز بود تا اصلاح ساختاری یا مهار نقدینگی. هم چنین تورم کالا‌های خوراکی همچنان بالای ۵۰ درصد باقی ماند و اقلامی مثل گوشت، لبنیات و حبوبات در صدر گرانی‌ها قرار داشتند. در حوزه دستمزد و معیشت نیز با وجود افزایش حدود ۴۰ درصدی حداقل حقوق، قدرت خرید واقعی کارگران و بازنشستگان کاهش یافت و پرداختی‌های نقدی دولت توانست از هزینه‌های فزاینده پیشی بگیرد. در سال نخست دولت پزشکیان، گرچه نرخ تورم کلی کاهش یافت، اما تورم اقلام خوراکی و خدمات اساسی همچنان در سطوح بالا باقی ماند. آنچه در سفره مردم و در سبد خرید سوپرمارکتی تجربه شد، تورم واقعی و ملموس بود؛ نه عده‌های کنترل شده بانک مرکزی. از سوی دیگر طرح نهضت ملی مسکن که از دولت رئیسی به ارث رسید، عملاً متوقف شد. وزارت راه و شهرسازی اعلام کرد بیش از ۸۰ درصد پروژه‌ها با مشکل تأمین مالی، زمین یا متقاضی واقعی مواجه‌اند. هزینه‌های ساخت به دلیل رشد قیمت مصالح و دستمزد بالا رقت، اما سودآوری ساخت‌وساز برای بخش خصوصی کاهش یافت. دولت پزشکیان وعده تدوین «برنامه جامع اجاره داری حرفه‌ای» را داد، اما در عمل اقدامی مؤثر برای کنترل بازار اجاره صورت نگرفت. نرخ اجاره در تهران و کلان شهرها بیش از ۵۰ درصد رشد کرد و بسیاری از خانوارها به حاشیه شهرها یا سکونتگاه‌های غیررسمی رانده شدند.

رانت و ناکارآمدی

بازار خودرو نیز در سال نخست دولت جدید به رغم ثبات نسبی ارز، نوسانات شدیدی را تجربه کرد و قیمت خودروهای داخلی در مقطعی تا ۳۰ درصد افزایش یافت. دولت پزشکیان البته که سیاست «ادامه عرضه در بورس کالا» را حفظ کرد، اما شفافیت و عدالت در تخصیص خودرو همچنان زیر سؤال بود. تولید خودروسان داخلی در سال ۱۴۰۳ حدود ۹۵۰ هزار دستگاه بود که نسبت به سال قبل کمی افزایش یافت؛ اما کیفیت محصولات، خدمات پس از فروش و رضایت مشتریان همچنان در سطح پایینی قرار دارد. وزارت صمت دولت پزشکیان وعده اصلاح ساختار خودروسازی را داد، اما هنوز اقدام مؤثری در این زمینه دیده نمی‌شود.

وابستگی نفتی

بر اساس آمار گمرک، کل صادرات ایران در سال ۱۴۰۳ حدود ۴۸ میلیارد دلار بوده که نسبت به سال ۱۴۰۱ (۵۳ میلیارد دلار) کاهش ۱۰ درصدی نشان می‌دهد. این کاهش عمدتاً ناشی از افت صادرات پتروشیمی و فرآورده‌های نفتی به دلیل تحریم‌ها و جنگ بود. صادرات غیرنفتی از کشورهای هدفی، چون عراق، افغانستان و چین نیز دچار افت شد؛ به ویژه پس از بروز جنگ و ریسک‌های سیاسی. از سوی دیگر، واردات کالا‌های واسطه‌ای و اساسی افزایش یافت که باعث تشدید کسری تراز تجاری شد. کسری حساب جاری نیز به حدود ۱۰ میلیارد دلار رسید. صادرات نفت ایران به طور میانگین روزانه ۳،۱ تا ۵،۱ میلیون بشکه در این سال بود. این رقم نسبت به دوران رئیسی افزایش یافت، اما همچنان با تخفیف‌های قابل توجه و پیچیدگی‌های نه‌تاری همراه بود. مهم‌ترین مقاصد صادرات نفت ایران نیز چنان دوران دولت سید ابراهیم رئیسی همچنان چین، سوریه، ونزوئلا و امارات بوده و سهم چین حدود ۸۰ درصد صادرات نفتی ایران را شامل شده است. قیمت فروش نفت ایران به چین که تا ۱۵ دلار پایین‌تر از قیمت بازار جهانی بود که درآمد‌های ارزی را کاهش داد. همچنین بخش زیادی از این درآمد‌ها به دلیل تحریم‌ها قابل دسترسی مستقیم نبود.

میراث دولت قبل

از سوی دیگر دولت پزشکیان در سال اول نتوانست گام مؤثری در اصلاح قیمت حامل‌های انرژی، بهینه‌سازی مصرف یا جذب سرمایه برای توسعه میدان‌های نفت و گاز بردارد. ناترازی رزافزون انرژی، هم در بخش برق (به ویژه در تابستان ۱۴۰۴) و هم در بخش گاز، دولت را با خطر خاموشی‌های گسترده و افت تولید صنعتی روبه‌رو کرد. به رغم وعده‌ها، سرمایه‌گذاری خارجی در حوزه انرژی بسیار ناچیز باقی مانده است. تحریم، بی‌ثباتی سیاسی و فقدان اصلاحات حقوقی مانع جذب سرمایه‌گذاران شدند. یکی از بحران‌های جدی برای دولت پزشکیان کسری بودجه ساختاری بیش از ۵۰۰ هزار میلیارد تومان بوده که میراثی از دولت رئیسی بود که دولت چهاردهم با آن مواجه شد و بخشی از آن با افزایش فروش اوراق بدهی و استقراض جبران شد. در همین حال افزایش درآمد‌های مالیاتی و حذف برخی معافیت‌ها، به ویژه برای نهادهای خاص، در دستور کار قرار گرفت، اما با نیت‌های شدید نهاد‌های ذی نفوذ مواجه شد، اما یارانه‌ها به صورت هدفمند اصلاح نشدن و طرح کالاریک الکترونیکی شکست خورد و پرداخت‌های نقدی ادامه یافت. به نظر می‌رسد اکنون دولت پزشکیان در یک سالگی خود و پایان سال نخست با ارایه‌ای سنگین و میدان پرخطری مواجه بود؛ از تحریم‌های پابرجا، تا ساختار بودجه‌ای معیوب و نظام مالیاتی ناکارآمد. هرچند برخی شاخص‌ها نظیر نرخ تورم و صادرات نفت، در ظاهر بهبود یافته‌اند، اما واقعیت اقتصاد ایران همچنان بی‌ثبات، شکننده و سیاسی‌رزه باقی مانده است. در چنین شرایطی نیز اگر مذاکرات هسته‌ای به نتیجه نرسد (و یا حتی در گزینه بدتر جنگی دیگری در پیش باشد) و ساختار حکمرانی اقتصادی اصلاح نشود، چشم‌انداز رشد و ثبات اقتصادی در سال دوم نیز تیره خواهد ماند و شاید حتی روزگار تاریک‌تری در انتظار اقتصاد ایران باشد.

مجید ابهری در گفت وگو با «آرمان ملی»:

رشد عقلانیت جامعه در برابر بحران‌ها



همه درد و درمان را می‌شناسند اما کسی کاری نمی‌کند

مشکلات اقتصادی درون خانواده را می‌توان به جامعه تعمیم داد

سه شنبه
۱۴۰۵ • ۱۴۰۴
۱۱ مهر ۱۴۰۴ / ۵ آگوست ۲۰۲۵

سال هشتم
شماره ۲۷۲۲

armanmeli.ir



دارند و به همین دلیل نیز نسبت به سوء مدیریت‌ها در زمینه بحران انرژی سکوت کرده‌اند. نکته اینجاست که برخی مدیران جامعه باید احساس شرمندگی کنند و مشکلات مربوط به انرژی مردم را حل کنند و نه اینکه بی تفاوت باشند. مردم متوجه هستند که در شرایط کنونی کشور با تهدیدهای امنیتی خارجی مواجه است و به همین دلیل نسبت به امور کشور با عقلانیت رفتار می‌کنند. البته هشدارهایی که در زمینه انرژی داده شد و کسی توجه نکرد در زمینه‌های دیگر مانند وضعیت اقتصادی و اجتماعی نیز داده شد اما کسی توجه نکرد. نتیجه این سوء مدیریت‌ها کشور را به این نقطه رسانده که با بحران‌های متعددی مواجه شده است.» در ادامه حاصل این گفت وگورا می‌خوانید.

آرمان ملی – احسان انصاری: مردم ایران نسبت به بحران انرژی چه واکنشی از خود نشان داده‌اند؟ ادامه این وضعیت با چه واکنشی از سوی مردم مواجه خواهد شد؟ چرا زندگی مردم در شرایط کنونی با بحران‌های بزرگی مانند بحران انرژی و دغدغه‌های معیشتی مواجه شده است؟ با توجه به شرایط موجود آیا می‌توان در چشم‌انداز آینده کشور گشایشی مشاهده کرد؟ «آرمان ملی» برای پاسخ به این سوالات با دکتر مجید ابهری آسیب شناس اجتماعی گفت وگو کرده است. ابهری در این زمینه معتقد است: «در شرایط کنونی نیز نهاد‌های تصمیم‌گیر در این زمینه بحران انرژی را گردن نمی‌گیرند و بلکه تلاش می‌کنند گردن یکدیگر بیندازند. مردم ایران مردمی صبور هستند و نسبت به مخاطرات خارجی و داخلی موجود آگاهی



به دلیل ضعف مشهود عملکرد دولت‌های گذشته و دولت فعلی شرایط کنونی جامعه به شکلی است که خبرهایی که شبکه‌های معاند ماهواره‌ای و برخی معاندان در فضای مجازی مطرح می‌کنند به آسانی پذیرفته می‌شود



گوشه‌ای از تراژدی فقر است، می‌توان درباره یک جامعه و یک کشور توسعه و تعمیم داد. گرانی در مورد اقلام اصلی اشک افراد جامعه را درآورده و برخی از شهروندان را وادار به جست و جوی مخازن زباله یا ظروف میوه‌های پسماند کرده و می‌کند. هر یک از مسئولین و دولتمردان قول و وعده‌ای در مورد حل و فصل مشکلات داده و گاهی دردها و مشکلات را بهتر و دقیق‌تر از خود مردم تشخیص داده و بیان می‌کنند، اما معلوم نیست که چرا و به چه دلیلی وقتی بتر مسند کار و مسئولیت قرار می‌گیرند دیگر در مورد آن همه مشکلات و دردها بینایی و شنوایی خود را از دست داده و دچار بی حسی می‌گردند. تقریباً ۹۹ درصد از مردم مخصوصاً اقشار کم‌درآمد با اکثریت مشکلات و دردها آشنا بوده و راه حل‌ها را به خوبی می‌شناسند. تنها سه‌الی چهار درصد از مردم بیگانه با دردها و مشکلات هستند. عجیب آنکه همه درد را شناخته و درمان را نیز به خوبی بلد هستند، اما کسی کاری نمی‌کند.

چرا؟

برخی مدیران مسئولیت کارهای خود را نمی‌پذیرند و گردن دیگران می‌اندازند. این وضعیت به یک دور و تسلسل تبدیل شده و به همین دلیل نه تنها مشکلات حل نمی‌شود، بله روز به روز بر دامنه آن افزوده می‌شود. نکته دیگر اینکه بحران انرژی امروز در کشور روی مسائل اقتصادی تأثیر منفی گذاشته و بسیاری از کسب و کارها را با چالش مواجه کرده است. در واقع مسئولان جامعه نه تنها بحران انرژی و اقتصادی را حل نکرده‌اند و بلکه به دلیل سهل انگاری و سوء



برخی مدیران مسئولیت کارهای خود را نمی‌پذیرند و گردن دیگران می‌اندازند. این وضعیت به یک دور و تسلسل تبدیل شده و به همین دلیل نه تنها مشکلات حل نمی‌شود، بله روز به روز بر دامنه آن افزوده می‌شود



علی شکوری‌راد:

بازپس‌گیری لایحه مقابله با مطالب خلاف واقع

نقطه عطفی در تعامل مردم و دولت بود

به پیامد‌های سیاسی این رویداد ادامه داد: «من این رویداد را به نوعی با پذیرش قطعه‌نامه توسط امام خمینی مقایسه می‌کنم. هرچند در ظاهر جام زهر بود، اما در عمل خیرات و برکات زیادی به همراه داشت. همان‌طور که آن پذیرش، پیوند مردم و رهبری را تقویت کرد، این تصمیم دولت نیز می‌تواند به نزدیکی بیشتر جامعه مدنی و دولت منجر شود. عضو شورای مرکزی حزب اتحاد ملت بیان کرد: این حرکت می‌تواند نشانه‌ای از قدرت چانه‌زنی جامعه و بازگشت امید به فضای عمومی باشد. دولت از این پس باید با دقت بیشتری تصمیم‌گیری کند و بیش از گذشته

به پیامد‌های سیاسی این رویداد ادامه داد: «من این رویداد را به نوعی با پذیرش قطعه‌نامه توسط امام خمینی مقایسه می‌کنم. هرچند در ظاهر جام زهر بود، اما در عمل خیرات و برکات زیادی به همراه داشت. همان‌طور که آن پذیرش، پیوند مردم و رهبری را تقویت کرد، این تصمیم دولت نیز می‌تواند به نزدیکی بیشتر جامعه مدنی و دولت منجر شود. عضو شورای مرکزی حزب اتحاد ملت بیان کرد: این حرکت می‌تواند نشانه‌ای از قدرت چانه‌زنی جامعه و بازگشت امید به فضای عمومی باشد. دولت از این پس باید با دقت بیشتری تصمیم‌گیری کند و بیش از گذشته

یادداشت

بازی چندلایه روسیه در افغانستان

عبدالناصر نورزاد

استاد پیشین

دانشگاه کابل



روسیه با شناسایی رسمی طالبان، گام تازه‌ای در جهت بازتعریف نظم ژئوپلیتیکی منطقه برداشت. اگرچه این اقدام در ظاهر نشانه‌ای از عادی‌سازی روابط با طالبان تلقی می‌شود، اما در بطن آن اهداف امنیتی، اطلاعاتی و راهبردی نهفته که در قالب رقابت چندجانبه با قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قابل تحلیل است. با رسمیت بخشی به طالبان، روسیه تلاش کرد تا نگاه تاریخی مبتنی بر تقابل با اسلام را دیکال را بازسازی کند و تصویر پیشین از خود به عنوان یک قدرت متجاوز را کم‌رنگ سازد. این تغییر رویکرد، محصول نیازهای نوین راهبردی کرملین در تقابل با آمریکا، چین، هند و سایر بازیگران منطقه‌ای است. روس‌ها اکنون بر اساس محاسبات امنیتی معاصر، تعامل با طالبان را نه از موضع ایدئولوژیک، بلکه از منظر بهره‌برداری ژئوپلیتیکی دنبال می‌کنند. هدف مسکوا تعامل رسمی با طالبان، ایجاد شکاف‌های درونی و ساختاری در میان این گروه است. سه طیف اصلی در ساختار طالبان – الیگارشی‌های سرمایه‌دار، فرماندهان میانی و نیروهای صف – دارای تضادهای آشکار ایدئولوژیک و منافع‌اند. روسیه با دامن زدن به این تضادها، زمینه را برای ایجاد فروپاشی تدریجی، تضعیف اقتدار مرکزی و درگیرسازی سایر قدرت‌ها در میدان افغانستان فراهم می‌کند. همچنین، پیوند نیروهای فرودست طالبان با شبکه‌های تروریستی مانند داعش، پتانسیلی برای تشدید آشوب امنیتی در منطقه دارد؛ مسیری که به نفع منطق امنیت محور

روسیه برای بی‌ثبات‌سازی کنترل شده است. در گام دوم، روسیه تلاش می‌کند پای قدرت‌های منطقه‌ای از جمله چین، هند، ترکیه و کشورهای عربی را به میدان رقابت بر سر طالبان بکشد. این رقابت، ضمن تأمین هزینه‌های مالی برای بقای طالبان، نیاز این گروه به منابع غربی را نیز کاهش می‌دهد. در عین حال، روس‌ها با مهندسی این رقابت، نوعی «هرج و مرج مهار شده» ایجاد می‌کنند که محور کنترل آن در دست مسکوا باقی بماند. چین در این بازی، اگرچه شریک ضروری روسیه محسوب می‌شود، اما نه متحد راهبردی. مسکوا پکن را به عنوان بازیگری نیازم‌محور تلقی می‌کند و تلاش دارد با واگذاری اطلاعات امنیتی محدود، امتیازاتی کلان اقتصادی به دست آورد. همان‌طور که در بحران اوکراین، منابع مالی چین در قبال انرژی روسی به کار گرفته شد، در افغانستان نیز روسیه به دنبال تکرار این الگو است. روسیه تلاش دارد با استفاده از ابزارهای نرم و اطلاعاتی، هند را به میدان افغانستان بکشد؛ نه برای همکاری استراتژیک، بلکه به عنوان نیروی مهارکننده چین. در این تعامل، دهلی‌نو نیز برای مقابله با تهدیدات فرامرزی طالبان و توسعه نفوذ اطلاعاتی، محور به تعامل با کرملین خواهد شد. هند در ازای بهره‌برداری از کانال‌های رسمی روسیه با طالبان، احتمالاً در ارتقای فناوری نظامی روس‌ها مشارکت خواهد کرد. ترکیه و کشورهای عربی نیز برای موازنه با نفوذ فزاینده چین و هند در افغانستان، ناگزیر به سرمایه‌گذاری‌های سنگین امنیتی و مالی خواهند شد. این وضعیت یادآور پروژه چهار افغانستان در دهه ۸۰ میلادی است، با این تفاوت که این بار روسیه از این رقابت سود می‌برد و در عمل، بازیگرانی را که روزی در شکست شرووی نقش داشتند، در زمین خودش بازی می‌دهد. روسیه اکنون در جایگاهی قرار دارد که به رغم تقابل با غرب، برای مهار چین به یک «شریک اجتناب‌ناپذیر» برای آمریکا تبدیل شده است. این تفاهم، اگرچه اعلام نشده، اما در چارچوب منافع راهبردی دو طرف در برابر گسترش نفوذ چین در حال شکل‌گیری است. واشینگتن و مسکوا، با انگیزه‌های متفاوت، در مهار چین در افغانستان دارای اشتراک منافع به‌نظر آند. مسکوا اگرچه با حضور اطلاعاتی و اقتصادی محدود چین در افغانستان موافق است، اما حضور نظامی یا مداخله مستقیم پکن را خط قرمز می‌داند. شمال افغانستان، به دلیل نزدیکی به آسیای مرکزی، سنکیانگ چین، و تمرکز گروه‌های افراطی، منطقه‌ای حساس برای کرملین است. در صورت اقدام چین برای نفوذ نظامی یا اطلاعاتی در این منطقه، روسیه ممکن است از گروه‌های مسلح محلی نرای مهار آن استفاده کند. روس‌ها خواهان تبدیل پایگاه بگرام به یک مرکز اطلاعاتی مشترک با چین نیستند، بلکه می‌خواهند کنترل آن را برای رصد غرب و مدیریت بازی قدرت‌ها در دست داشته باشند. هدف نهایی، محدودسازی رشد بیش از حد چین، بی‌نیازسازی طالبان از منابع غربی از طریق رقابت با بازیگران منطقه‌ای و ایجاد فضای ژئوپلیتیکی امن برای پیشبرد منافع اقتصادی و انرژی محور روسیه است. روسیه با شناسایی طالبان، صرفاً وارد یک رابطه رسمی نشده، بلکه نقشه‌ای پیچیده برای بازتعریف ساختار قدرت در افغانستان و بهره‌برداری چندلایه از شکاف‌ها و رقابت‌ها میان قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی را به اجرا گذاشته است. این استراتژی همزمان با مهار چین، کشاندن رقیب به یک میدان پرهزینه و تقویت نفوذ استخباراتی و ژئوپلیتیکی مسکوا طراحی شده است.